

عاشق صادق بری ز سود و زیان است

سود و زیان نیست در معامله عشق

سود و زیان

شب نهم

۲۵ مرداد ۱۴۰۲

۲۹ محرم ۱۴۴۵

عناوین:

• آه رسا
• گزیده سخنرانی
• نکات اخلاق
• سبندار

تمام سپاه حسین برگردد...

برده هشتم

کودکان دیگر آن آب را نمی خواهند. فقط بازگرد. ببین که امام از نبودت قدش خمیده شده. ببین که عمه سادات گره روسری‌ها را محکم می‌کند! پناه آل رسول، غیرت خدا! کاش بودی و حرامیان دستشان از جسارت به حریم نبوی قطع می‌شد. ای قمر عشیره، قربان سرت!

مرنج و مرنجان

دکتر علی غلامی: تاکنون در مورد سومین اثر گرایشی معامله با خداوند، رجاء خائفانه صحبت کردیم. در ادامه به چرایی همراهی خوف و رجاء و نتیجه اثر گرایشی، یعنی آرامش خواهیم پرداخت.

چرا خوف و رجاء باید در کنار یکدیگر باشند؟ اولین دلیل متعادل بودن روح انسان است. ما در حالی که به لطف خدا امیدواریم، از او و اعمالمان خوف داریم. اگر خوف و رجاء متعادل نباشند، انسان حرکت نخواهد کرد. دوم، فقدان خوف موجب غرور و عدم طاعت فرد و فقدان رجاء سبب مایوس شدن و حتی بدبین شدن او به خدا خواهد شد. دلیل سوم ضرورت وجود خوف و رجاء در وجود ما به دلیل نقص‌های ماست. ما امید داریم که خود خداوند ما را به نقطه اوج می‌رساند؛ وگرنه ما ناتوانیم از رسیدن. همین‌طور خوف داریم از اشتباهاتی که مرتکب شده‌ایم و از عاقبت خود نگرانیم.

اگر ما با خداوند معامله کنیم به آثار گرایشی اخلاص، تسلیم، رضا و رجاء دست می‌یابیم و در نتیجه به حلقه مفقوده بشریت، آرامش می‌رسیم. معنای لغوی آرامش طمأنینه، تسکین و دوری از تشویش و نگرانی است. معنای اصطلاحی آن نیز آسودگی به جهت روانی و ثبات به جهت روحی است. فرد آرام لزوماً بی‌مشکل نیست؛ بلکه او در نابسامانی‌ها آسوده و دارای ثبات است و به هم نمی‌ریزد.

انسان در عالم با واقعیات نگران‌کننده‌ای چون مرگ و بیماری مواجه است و برای ادامه حیات نیاز به آرامش دارد. در پاسخ به این نگرانی‌ها دو راه وجود دارد: اول، فرد از مادیات کمک می‌گیرد و تصور می‌کند با مقام و ثروت دنیایی می‌تواند به امنیت و آرامش برسد. این راه ممکن نیست. ماده‌ی محدود و فانی برای انسان نامحدود و باقی کفایت نمی‌کند و او باید به راه دوم یعنی پاسخ الهی تمسک بجوید. ناآرامی بشر به علت عدم انتخاب تکیه‌گاه مطمئنی هم‌رده خدای رحیم، قادر و حکیم برای خود است. اگر انسان به نگرانی‌هایش پاسخ الهی دهد آرام می‌شود؛ چون ۱. ما از روح خداییم و تنها با رسیدن به او به آرامش می‌رسیم. ۲. فطرت ما مایل به خلود است. پاسخ جاودانگی را فقط خدای باقی می‌دهد. ۳. ما به مال یا انسانی تکیه کنیم که در مواقع لزوم پشتیبان ما نیستند یا به خدای قادر عزیز؟! ۴. ما با پاسخ الهی باعث اعتدال قوایمان می‌شویم. خداوند وعده داده است که اگر بنده به من توکل کند همه امور مثل ترس، رضا و... را برایش تنظیم و کاملاً از او پشتیبانی می‌کنم.

ریشه نگرانی‌های انسان چهار امر است. ۱. آینده مبهم و جهل ما نسبت به آن مثل مریضی و فقر؛ در حالی که خدا در هر شرایطی ما را کفایت می‌کند. ۲. گذشته تاریک ما و گناهانی که مرتکب شده‌ایم. خدا فرموده باب توبه همیشه برای بندگان باز است، پس ترس برای چه؟ ۳. احساس پوچی و خلأ درونی در زندگی؛ برای رفع آن باید خود را به ریسمان الهی متصل کنیم. ۴. احساس ارزشمند نبودن برای دیگران و بی‌توجهی نسبت به ما. اگر در دنیا توقعی از مردم نداشته باشیم دیگر از کسی نخواهیم رنجید.

در دو شب آتی به انواع و عوامل آرامش خواهیم پرداخت.

متعلق‌های عجب هفت موردند؛ به عبارتی افراد نسبت به این‌ها عجب می‌ورزند.
۱. قدرت و توانایی شامل قدرت جسمی، روحی و دنیایی؛ مثل بدن ورزیده، اهل ایشار بودن یا منصب حکومتی.

۲. جمال و زیبایی ظاهری، مثل چهره یا اندام متناسب مایه عجب برای او می‌شود.

۳. عقل، هوش و ذکاوت مثل توانایی تحلیل دقیق مسائل.

علامه محمدتقی جعفری در خاطره‌ای می‌گویند: «در قم بودم. يك مرد روستایی مرا برای مراسمی به روستایشان دعوت کرد. به من برخورد؛ چون شأنم رعایت نشده و با این جایگاه برای سخنرانی به روستا دعوت شده بودم. دعوتش را رد کردم. وقت نماز شد و به نماز ایستادیم. مرد روستایی نیز پشت سر من ایستاد. رکعت اول سوره حمد را خواندم. شروع به خواندن سوره قدر کردم. آیه اول را خواندم، هر چه فکر کردم آیه دوم به خاطر نمی‌آمد. مرد روستایی از پشت سر آیه دوم را خواند.»

۴. علم و دانش که مرحله بعد از به‌کارگیری هوش است؛ به عبارتی مدارك تحصیلی مایه بزرگی برای فرد فراهم می‌کند و او به مدرك دکترایش عجب می‌ورزد.

۵. کثرت اموال و فرزندان نیز باعث ایجاد بزرگی کاذب، فخر فروشی و در نتیجه عجب می‌کند. عاص بن وائل، پدر عمرو عاص، به پیامبر(ص) گفت: «تونسلت منقطع است چون پسر نداری»، از کسی جنسی خرید و باید پولی به او پرداخت می‌کرد. فروشنده آمد و پولش را خواست. عاص گفت: «نمی‌دهم». فرد گفت: «اگر در این دنیا ندهی عالم آخرتی هست. در آن جا می‌گیرم». عاص گفت: «اگر آخرتی بود من آن جا مال و اولاد زیاد دارم، بیا آن جا بگیر.»

۶. عبادت، تقوا و بندگی چون باعث تقویت توانمندی‌های معنوی افراد می‌شود، سریع‌تر در دام عجب می‌اندازد. سه گروه با عبادت در معرض عجب قرار می‌گیرند؛ عابدان، عالمان و زاهدان.

۷. حسب و نسب و خاندان سبب می‌شود با این‌که فرد خودش هیچ توانمندی‌ای ندارد اما چون فرزند، عروس یا داماد خانواده‌ای سرشناس است، عجب بورزد و توقع داشته باشد که در همه جا تحویل گرفته شود، به او منصب دهند و امورش راحت‌تر پیش برود.

در دهه‌ای که گذشت، در این ستون به مبحث عجب پرداختیم. مفهوم عجب، ریشه، شیوه تهدید و مراتب آن، خشنودی از بابت کار خیر، تفاوت عجب با تکبر و غرور و ادلال برتری گناه بر عجب، سنت عالم در برخورد با فرد معجب، درجات و متعلقات عجب موضوعاتی بودند که در رابطه با این بحث مطرح شدند. مباحثی چون آثار و مفسدات منشأ انواع شایع و پرخطر، معالجه کلی و معالجه موردی عجب باقی ماندند که به شرط توفیق و حیات در شمارگان آینده نشریه پرداخته خواهد شد؛ که توفیق تنها از جانب اوست.



دو جوان جوان دنیای امروز با تمام زرق و برق‌هایش؛ چگونه ذوب شده بودند در راه حسین که خدا این‌گونه آن‌ها را می‌خرد؟

هر دو غریب و تنها، عریان و استخوان‌شکسته بر خاک همین شهر...

و چگونه انسانی را به خون خود خضاب می‌کنند که یقین دارد به راه حق و عدالت...

رحمت به آنکه گفت آرمان و روح... رفتند تا آرمان روح... بماند.